

دفاع از جنبش زنان داخل کشور یا دفاع از زنان وابسته به رژیم؟

پاسخی به مقاله ی "فمینیسم سنتی، دامچاله ای بزرگ..." از منصور پویان
(چاپ شده در "دیدار"، دارمشتات، ۱۹۹۹)

نیلوفر بیضایی

آقای نویدی گرامی!

مقاله ای را که تحت عنوان "فمینیسم سنتی دامچاله ای بزرگ در برابر نوگرایی فرهنگی" در شماره ی ۲۵ "دیدار" چاپ کردید، در کمال حیرت خواندم. حیرت از این جهت که این مقاله بمناسبت روز زن چاپ شده است. مقاله ای که می توانست هر موقعی از سال چاپ شود ولی نه در روز زن، آنهم در نشریه ای که در خارج از ایران چاپ می شود و خوانندگان احتمالی اش، ایرانیهای تبعیدی هستند. به زنان خارج از کشور به اندازه ی کافی در نشریات داخل ایران حمله می شود. این نوشته نه تنها توهین نامه ای به مبارزات زنان تبعیدی است، بلکه دشنامی است به مبارزات سالیان زنان در ایران وهمچنین به زنانی که در آن آشفته بازار، جان خود را بر سر دفاع از حقوق نیمی از جمعیت سرزمینمان به خطر می اندازند... و شما خود بهتر از من می دانید که دشنامگویی می تواند در لوای جملات آراسته و پوزر و برق نیز انجام بگیرد. شما اما به پاسخگویان احتمالی درس می دهید که از دشنامگویی و از ایراد اتهام استنادی! بپرهیزند، در حالیکه خود دشنامگویی دیگری را از آقای بنام منصور پویان چاپ کرده اید. اجازه بدهید که نهایت تعجب خودم را از این تناقض در رفتار ابراز کنم، هر چند که فرض را بر این می گذارم که چون خودتان را طرف صحبتهای این آقا نمی بینید، نوشته ی ایشان به نظرتان دشنامگویی نیامده باشد.

از سوی دیگر یاد آوری می کنم که به کار بردن واژه های زشت و تحقیر آمیز قرنهاست که یک تجمل مردانه است و زنان ما که سالیان سال قربانیان این نوع برخوردها بوده اند، بهیچوجه قصد ندارند دنباله روی این شیوه ی بی منطق از برخورد با مسایل باشند. تا اینجا انتقاد من به شما، که امیدوارم شما را به تعمق و نه پاسخگویی به من برانگیزد. اکنون می پردازم به نوشته ی پر تناقض آقای پویان. ایشان از واژه بی سرپرست "فمینیسم" تنها بعنوان وسیله ای برای کوباندن مارکسیسم و مخدوش کردن مرزها و همچنین بی ارزش جلوه دادن مبارزات زنان ایرانی در خارج از ایران از یک سو و مخدوش کردن مرزهای مبارزاتی زنان داخل ایران با زنان وابسته به حکومت جمهوری اسلامی، از سوی دیگر، استفاده کرده اند. من مارکسیست نیستم، ولی بدلیل احترامی که برای واژه ی فمینیسم و مبارزات زنان ایرانی قائلم، تلاش خواهم کرد تا پاسخی به بی احترامی سراسر ادعای آقای پویان به این جنبش بدهم.

۱- آقای پویان با اطلاق واژه ی من در آوردی "فمینیسم سنتی"، (که شاید لازم باشد برای جای دادن آن در واژه گان خود، یک کتاب جدید واژه گان و مفاهیم نیز تالیف کنند!) به فمینیستهای مارکسیست، مبارزات زنان خارج از کشور را در حد یک جنبش تک فکری تنزل می دهند. ایشان گویا خبر ندارند که در جنبش زنان ایرانی خارج از کشور، طیفهای گوناگون فکری وجود دارد و یک جنبش فرا حزبی است، هر چند که زنانی که وابسته به احزاب هستند نیز در درون این جنبش فعالیت می کنند. جنبش زنان ایران یک جنبش پلورالیستی است که در آن از زنان مارکسیست گرفته تا زنان لیبرال، اومانیست... با تمایلات گوناگون و با در نظر گرفتن اختلافات فکری، در یک هدف مشترک یعنی مقابله با ستم جنسی با یکدیگر توافق دارند.

از سوی دیگر آقای پویان یک سری تعاریف کلی و بدیهی را که همه ی فمینیستها به آنها اعتقاد دارند و جزو تعاریف اولیه ی مورد توافق تمام فمینیستهای جهان است، صرفا به فمینیستهای مارکسیست ربط می دهند و در این راه از هر حیلۀ ای استفاده می کنند تا زهری به دشمن اصلی خود یعنی مارکسیسم بریزند. ایشان از هراسهای رایج در میان عامه و تحلیلهای سراپا غلط موجود که تنها ناشی از بدآموزی، کم اطلاعی و هراس تاریخی از "زن" و "زنانگی" است و در نتیجه ی این هراسها و نا آگاهیها "فمینیسم" را با "ضد مرد" بودن برابر قرار می دهد، سوءاستفاده می کنند تا این جنبش را بی اهمیت جلوه دهند. آنچه در نوشته ی ایشان تا به پایان نیز مجهول می ماند، این است که ایشان آیا اصلا معتقد هستند که ستمی به زنان می رود یا نه؟ و اگر جواب مثبت است، به نظر ایشان انگیزه ی این سرکوب و ستم چیست؟ آیا موجوداتی از کره ی مریخ به زمین فرستاده شده اند تا زنان را تحت ستم قرار دهند، یا اینکه این خود زنان هستند که خودشان را تحت ستم قرار می دهند؟!!!!

و اگر پاسخ ایشان منفی باشد، یعنی اگر معتقد باشند که ستمی بر زنان ایرانی وارد نمی شود، سوال من اینست که به چه حقی قیومیت مبارزات زنان ایران را برعهده می گیرند؟

برخلاف آقای پویان که از واژه ی من در آوردی فمینیسم سنتی استفاده می کنند، واژه هایی چون "پدرسالاری" و "ساختار مردسالارانه" واژه هایی تثبیت شده در جامعه شناسی امروز در سطح جهانی هستند. واژه هایی که ایشان از بکار بردن آنها اینچنین هراس دارند و تنها با نسبت دادن آنها به مارکسیسم منفور! خود، غرور لطمه خورده ی مردانه شان را به گمان خود باز پس می گیرند.

۲- ایشان در نوشته شان بارها تاکید کرده اند این فمینیستهای "سنتی" و "التقاطی"!!! (استفاده از کلمه ی التقاطی شما را به یاد چه کسانی می اندازد؟) که ایشان اینچنین از وجود آنها حس خطر کرده اند ، "سقوط رژیم کنونی را می خواهند" و نظریاتشان با "سنت" و "مذهب" (نقل به اصل) سرسازگاری ندارد ! اینطور که از بند بند مقاله ی ایشان پیداست مشکل اصلی ایشان با این فمینیستهای منفور ! در همین نکات ذکر شده است . باید به اطلاع ایشان برسانم که من فمینیست غیر مارکسیست (و نه تنها من) نیز با فمینیستهای منفور ایشان در این نقطه مشترک و بزرگترین آرزویم سرنگونی حکومت مورد علاقه ی ایشان است ، هم بدلیل ضد انسان بودنش و هم بدلیل ستم مضاعفی که با قوانین ضد بشری خود ، خاصه بر زنان وارد می کند ...

تناقض را می بینید ؟ ایشان از واژه ی "سنتی" در مورد فمینیستهای مارکسیست بعنوان یک خصلت منفی استفاده می کنند و چند سطر پایین تر ، ضد "سنت" بودن آنها را منفی قلمداد می کنند . سوال من اینست که آیا ایشان خود تعریف مشخصی از "سنت" و "مدرنیته" دارند یا اینکه این واژه ها برای ایشان سنگهایی هستند که برای اثبات ادعای خود به هر سو که خواستند، پرتاب می کنند و در هر جهتی که به نفع نظریات پر از ابهام شان بود ، معنای لغوی این واژه ها را به نفع خود بر می گردانند ؟ یعنی واژه ی "سنت" تا جایی که برای کوباندن فمینیستهای مارکسیست بکار برده شود بار منفی دارد و از آنجا که در ارتباط با فرهنگ ملی - اسلامی ایشان بکار می رود ، مثبت می شود ؟ !!!

۳ - اینجا به مورد دیگر بحث آقای پویان ، یعنی این نظر که اختراع واژه ی من در آوردی " فمینیسم اسلامی " را (که باید بگویم من نیز واقعا این واژه را بی سر و ته ارزیابی میکنم ، منتها نه به دلایلی که آقای پویان ذکر کرده اند ، بلکه چون تعریفی که بخشی از زنان وابسته به دستگاههای دولتی جمهوری اسلامی از فمینیسم دارند ، هیچ ربطی به پدیده ای بنام فمینیسم ندارد) به زنان خارج از کشور نسبت داده اند ، می پردازم . بعبارت دیگر ایشان در حالیکه در چند جمله قبل ادعا کرده اند که فمینیستهای مارکسیست ، اسلام را با فمینیسم در تضاد می بینند ، مدعی می شوند که واژه ی فمینیسم اسلامی ، اختراع زنان خارج از کشور است ! درست است که بسیاری از فمینیستهای خارج از کشور در نوشته هایشان ، شاید نا خود آگاه به استفاده از این واژه تن داده اند ، ولی باید به اطلاع آقای پویان برسانم که قبل از هر کس هم‌منظران ایشان چون خانم ناهید مطیع که در مجله ی "زنان" قلم می زنند و آقای محسن سعید زاده ، بنیان گذار مذكر فمینیسم اسلامی" و یا خانم نیره توحیدی کسانی بودند که از این واژه برای تعریف خود و نظراتشان استفاده کردند . خانم مطیع معتقدند که فمینیستهای غربی شعار برابری زن و مرد را می دهند و به اعتقاد ایشان این شعار منجر به رشد پدیده هایی چون "همجنس بازی" (همجنس گرایی ، ن.ب) ، "دو جنس گرایی" و "افزایش طلاق" می شود !!! (نقل از مجله ی زنان، شماره ۱۳۷۶، ۳۳، "فمینیسم در ایران"، نوشته ی ناهید مطیع).

به عقیده ی ایشان فمینیسم از نوع مورد پسند ایشان برای جامعه ی ایرانی ، که خود ایشان فمینیسم اسلامی نام می نهندش (و نه زنان ایرانی خارج از کشور) یعنی "حفظ نقش مادری و همسری زن ، حمایت از ارزشهایی که برای نقش های سنتی زن و مرد _ نقش عاطفی زن یا مادری و نقش ابزاری مرد یا شکارچی گری _ وزنی یکسان و برابر قائل است و نشان دادن اینکه جنبش فمینیستی ایران نمی تواند بدون کمک و همراهی مردان موفق باشد ... " (نقل از همانجا).

برای نشان دادن نزدیکی نظر آقای پویان به نظرات این بخش از زنان وابسته به جمهوری اسلامی ، ناچارم اکنون نقل قولی از همین مقاله ی آقای پویان بیاورم تا خود بخوانید این حدیث مفصل!!!
آقای پویان می نویسد : " ... جنبش روشنگری و آموزشی زنان روندی ست در خدمت بالندگی ی فرهنگی و اجتماعی که با روحیه ی براندازی ، خود باوری ، مرد ستیزی و ضدیت با نهاد خانواده سر سازگاری ندارد..." (مقایسه کنید با نظرات خانم مطیع).

خانم مهرانگیز کار که از زنان فمینیست غیروابسته به نظام موجود است و یکی از فعالترین زنان در جنبش کنونی زنان ایران به حساب می آید و حتما از آقای پویان نمره ی خوبی نخواهد گرفت ، در مصاحبه ای (نیمروز ، شماره ۵۲۹) می گویند :

"... چارچوب حکومت دینی سانسور به شکل خاصی زندگی فرهنگی مردم را کنترل می کند . مردم نمی توانند نظرات اصلاحی خود را چنانچه مبتنی بر جدایی دین از سیاست و حکومت باشد به سهولت بیان کنند . به عبارت دیگر دولت اجازه نمی دهد خارج از قیود دینی وضع موجود نقد بشود . لذا جز برای زنان دیندار و موافق با حکومت دینی، برای زنانی که از طیف سکولار هستند عرصه گشاده نیست و اینها هنوز به زبان هنر و ادبیات گاهی زبان به اعتراض می گشایند ..."

آقای پویان مشخصا و علنا از نظریات زنان اسلامی وابسته به جمهوری اسلامی و نه از مبارزات زنان ایران ، دفاع می کنند و بدین ترتیب ، این زنان وابسته به دستگاه را نمایندگان جنبش زنان ایران معرفی می کنند ، بدون در نظر گرفتن اینکه بلندگوها و امکان سخن گفتن تنها و تنها در دست این دسته از زنان است. (یعنی ما اینقدر حقیر شده ایم که نماینده ی فکری مان بشود فائزه رفسنجانی؟وای بر ما ...) و بدین طریق انبوه زنانی را که در آرزوی رفع ستم جنسی و لغوکنترل دستگاه اسلامی بر روی شخصی ترین حیطه های زندگی شان و نهایتا در آرزوی یک ایران دمکراتیک و با هدف جدایی دین از حکومت، سالیان سال است که مبارزه می کنند را از این مبارزه حذف می کنند .

۴- آقای پویان در بخشهای پایانی نوشته ی خود چندین بار از واژه ی دوآلیسم استفاده می کنند که اینچنین که پیداست از واژه های مورد علاقه ی ایشان است . ایشان نگرش دوآلیستی را به نقد می کشند ، ولی گویا متوجه نیستند که در جزء به جزء مقاله ی خودشان نگرشی کاملا دوآلیستی دارند . ایشان فمینیسم خارج از ایران را در مقابل فمینیسم داخل ایران قرار می دهند ، اولی را بد و بی ارزش قلمداد می کنند و دومی را خوب و باارزش . جنبش زنان خارج از کشور را "فمینیسم سنتی" نام می نهند و بدون اینکه ذره ای از گرایشات فکری مختلف موجود در داخل این جنبش خبر داشته باشند ، این جنبش را زاییده ی مارکسیسم عقیدتی می دانند و به آن انگ "ضدمرد" می زنند .

از سوی دیگر جنبش زنان داخل کشور به عقیده ی ایشان پیام آورعشق و حفظ خانواده است و نه تنها بهیچوجه با براندازی نظام موجود موافق نیست ، بلکه نظام موجود را تعدیل بردار نیز می داند و مهمتر اینکه "ضد مرد" نیست (پس زنده باد جنبش فمینیستهای طرفدار حقوق مرد!) . ایشان داشتن گرایشات نظری گوناگون (هر چند این گرایشات گوناگون از جناح ناطق نوری تا خاتمی ، از رفسنجانی تا نظرات مطهری و خلاصه از آبی تیره تا آبی روشن باشد و چندان هم گوناگون نباشند) توجه بفرمایید همه ی این پیشوایان مانند آقای پویان از جنس مذکرند . عین این می ماند که مقامات دولتی سفیدپوست آفریقای جنوبی ، ادعای حق رهبری جنبش سیاه پوستان کنند!) را بر جنبش زنان داخل ایران روا می دارند و خلاصه به آن نمره ی بیست می دهند !!! (خارج از کشوریها نمره شان صفر!) و جالبتر اینکه تمام مدت از نظرات زنان حکومتی دفاع می کنند ، نام اسلامی را از روی آنها برمی دارند و دمکرات نام می نهندشان ، (چرا که اکنون دیگر دمکراسی و دم زدن از جامعه ی مدنی مد شده و اسلامی دمه!) و مبارزین واقعی حقوق زنان در ایران را بسادگی حذف می کنند .

سوال من اینست که اگر دوآلیسم فکری یا قطبی دیدن بد است ، چرا ایشان تمام مقاله شان را صرف ارزش گذاری دوآلیستی داخلیها و خارجیها ، خوب و بد ، سنتی و دمکرات ... می کنند و اصلا به چه حقی تمام حقوقی را که برای خود در ارائه ی نگاه سراپا مخدوششان قائلند ، از دیگران می گیرند ؟

۵ - آقای پویان می نویسد : " وجه تمایز جنبش دمکراتیک زنان در ایران ، آنست که هر آنچه را که بومی است منفی و مردود تلقی نکرده و تجدد و سنت را در تقابل و تناقض ندیده است. دلمشغولی زنانی که می خواهند پیام آور عشق و دانش ، برابری و آزادی باشند آنست که چگونه می توان گذشته را به آینده ، سنت را به تجدد و خرد مردانه را به منظر زنانه پیوند زد و از آن درخت تنومند باروری و شکوفایی فرهنگی آفرید ؟ اینجاست که چنین زنی در هیچ مدار بسته ای ، حتی مدار فمینیسم و تنوعات گوناگون آن محبوس نمی ماند ..."

در درس باغبانی آقای پویان ، گاری به کامپیوتر و تکنولوژی ، فردیت به یکسان پنداری ، حجب و حیای زنانه به حق زنان بر بدن خود پیوند زده می شود و نتیجه نمی داند کدام درخت ناقص الخلقه ی پرشاخ و بی برگی خواهد بود ...

در هیپی اند (پایان خوش) سناریوی یک معلم رشته ی باغبانی که از فمینیسم هم سررشته ای دارد و اینک بخت خود را در فیلمنامه نویسی می آزماید ، به یک تصویر می رسم . زنان چادری که تنها یک چشمشان پیداست، با لبخندهایی بر لب (که البته این لبخندها باید با بهره گیری از نیروی تخیل حدس زده شوند ، چرا که چادرها مانع دیدن لبخندهاست)، کودکانشان را که آنها نیز لبخند بر لب دارند (لبخند اینان را اما می بینیم) مادرانه در بغل گرفته اند ، و در کنار شوهرانشان ، که حقوق مادرانه ی آنها را کاملا برسمیت می شناسند ، در یک میتینگ دسته جمعی ، تشکیل جامعه ی مدنی از نوع ایرانی اش را جشن می گیرند . دوربین آرام آرام بالا می رود در یک لانگ شات ، موج جمعیت انسانهای خوشبخت را به تصویر می کشد. آنها خوشحالند که با حفظ سنتهای ارزشمند جامعه ی اسلامی شان ، بدون اینکه مجبور شوند به مدرنیته ی غربی تن بدهند و زنانشان بی بند و بار شوند ، و بدون اینکه اصالت ایرانی شان یا ناموس ملی شان را خدشه دار سازند ، به دوران پست مدرنیسم پای گذاشته اند و مدرنیسم را نقادانه به پای میز محاکمه می کشند . در چنین جامعه ای نه تنها واژه هایی چون "فمینیسم سنتی" و "فمینیسم اسلامی" که اصلا خود واژه ی "فمینیسم" ، واژه هایی من در آوردی اند . پس زنده باد جامعه ی مدنی از نوع ایرانی اش ، این الگوی تمامی روشنگران جوامع غربی ، پس زنده باد این باغبان سناریو نویس ، منصور پویان ، که از این پس نامش بر سر همه ی زبانها جاری خواهد بود ...